

نقش اصول موضوعه در پژوهش‌های ادبیات داستانی دفاع مقدس

اشاره

ادبیات داستانی دفاع مقدس را بی تردید باید شاخص‌ترین جریان ملی و بومی در ادبیات داستانی معاصر دانست. با وجود آفرینش آثار متعدد درباره دفاع مقدس در طول بیش از سه دهه، همچنان فقدان آثار پژوهشی منسجم کاملاً مشهود است. برای محققان حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس، بسیاری مفاهیم همچنان باید از نقطه صفر تصور و تعریف شوند. این بدان معنی است که به‌خصوص پژوهش در جامعه ادبی کشورمان نتوانسته است نتایج قابل قبولی را تا کنون ارائه کند و مجموعه‌ارائی که در این زمینه وجود دارد از هم‌افزایی نظریات کارشناسی منتج نشده است.

شاید در مقایسه مسائل موجود در حوزه آفرینش و پژوهش ادبی کمتر بتوان به مسائل مشترکی اشاره کرد که هر دو طیف نویسندگان و محققان به آن توجه داشته‌اند. از جمله این مسائل معدود، ماهیت دفاع مقدس است.

آنچه می‌آید، گزیده‌ای از پژوهشی با نام «جستاری در ادبیات داستانی سیاه دفاع مقدس» است. که توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به چاپ خواهد رسید. در این بخش، تلاش شده تا مقوله شناخت دفاع مقدس ریشه‌یابی شده، شاخه علمی و روش علمی اثبات آن بازشناسی شود.

تفاوت یا تشابه جنگ و دفاع مقدس

مقوله‌ای که تمامی طیف‌های موجود در ادبیات داستانی معاصر که به جنگ پرداخته‌اند با آن مواجه شده و در صدد پاسخ‌گویی به آن بر آمدند تفاوت واقعه هشت ساله میان ایران و عراق با نمونه‌های دیگر آن در جهان است. آیا چنین تفاوتی وجود دارد یا خیر و در صورت وجود، این تفاوت آیا ماهوی است یا عرضی؟

بنابر این، به نظر می‌رسد با دو مقوله مواجه هستیم. نخست، واقعیتی خارجی که در طی هشت سال میان ایران و عراق رخ داد و دیگر، مفهومی به نام «دفاع مقدس» که از سوی گروهی برای نامیدن این واقعتی استخدام شد. اگر به واقعیت خارجی واقعه هشت ساله توجه کنیم، تشخیص تمایز آن با دیگر وقایع مشابه جهانی کاری دشوار نیست. به عبارت دیگر، هر امر جزئی در تعین خود، واجد تشخص^۱ هم خواهد بود. قطعاً جنگ ما با دیگر جنگ‌های رخ داده در جهان تفاوت داشت. زیرا این جنگ در منطقه‌ای به نام ایران، در زمانی خاص، با حضور شخصیت‌ها و وقایع خاص عینی رخ داد. هر کدام از این پارامترها این واقعیت خارجی را واجد تشخص ویژه می‌کنند. این در مثال شبیه به آن است که بگوییم آیا فردی به نام مجید که ساکن شیراز است و تشخص شناسنامه‌ای و وقوعی ویژه دارد با استفان که در استکهلم زندگی می‌کند و تشخص خاص خود را دارد متفاوت است یا خیر؟

۱. تشخص: «چگونگی عینیت یافتن هر فرد یا شخص از موجودات جهان عینی... در گفتگو از تشخص، دو واژه تعین و تمیز نیز اغلب به میان می‌آیند. این سه واژه در معنی به هم نزدیک‌اند. به‌ویژه تعین و تشخص.» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، شماره مقاله: ۵۹۳۹) «درباره تفاوت معنی این سه واژه می‌توان اشاره نمود که چون فردی از یک نوع به طور عام مورد ملاحظه قرار گیرد، تعین مورد نظر است و چون فرد، چنان شخص فی نفسه در نظر آید، مثلاً زید، تشخص مورد نظر است. تمیز نیز ناظر بر جدایی یک نوع از دیگر انواع است و صلاحیت آن را که موجب شخصیت یافتن فرد در خارج - از ذهن - شود ندارد. (رک: «المشارع»، سهروردی، ۳۳۹، «المقاومات»، ۱۶۱. همان)

قطعاً نه تنها کلیت واقعه هشت ساله با کلیت وقایع به ظاهر مشابه در طول تاریخ متفاوت است بلکه حتی هر یک از هزاران وقایع جزئی رخ داده در طول این هشت سال نیز با یکدیگر متفاوت‌اند. بلکه در این عالم، همه چیز با همه چیز متفاوت است. بنابر این، صرف تفاوت - اگر به معنای تشخیص باشد - نه ثابت‌کننده ارزشی است و نه بیانگر هویت و ماهیت امری و نه تفاوت با این فرض می‌تواند پدیدآورنده گونه‌ای جدید در ادبیات داستانی و یا حتی مکتبی جدید باشد. بلکه با این بیان، این تفاوت‌ها هم لزوماً به شکل‌گیری گونه‌ای جدید در ادبیات منجر نمی‌شوند. در طول تاریخ، جنگ‌های بی‌شماری رخ داده است و در قرن بیستم نیز تعداد جنگ‌ها بسیار بوده است.^۱ اما، آیا هر جنگی به پدید آمدن گونه‌ای از ادبیات روایی مرتبط با آن جنگ منجر شده است؟ و اگر نتوان از منظر شناسایی تفاوت واقعه هشت ساله ایران، به گونه‌ای خاص از روایت رسید، نمی‌توان مضمون متفاوتی را ارائه داد. زیرا تفاوت در موضوعات و مضامین، تفاوت در وجه آلی روایت که همان ادبیات داستانی است را موجب می‌شود. در طول تاریخ ادبیات داستانی در جهان، تفاوت‌گونه‌ها و مکتب‌های ادبی، به واسطه تفاوت نگرش در موضوعات و مضامین رخ داده است. با فرض پیوستگی میان ادبیات داستانی و موضوعات و مضامینش، کنکاش درباره تعریف واقعه هشت ساله - که عموماً با نام‌گذاری آن همراه است - یافتن فرضیه‌هایی مضمونی یا موضوعی است که بر مبنای آن، واقعه متفاوت - بی‌نظیر - می‌تواند گونه متفاوت و بی‌نظیری را ایجاد نماید.

۱. در طی بیش از سه هزار و پانصد سال تاریخ مضبوط بشریت، تنها ۲۷۰ سال بدون جنگ وجود داشته است. همچنین، قرن بیستم را با تعاریفی که از جنگ ارائه می‌شود، باید قرن جنگ نامید. در این قرن حدوداً ۳۰۰ جنگ و درگیری رخ داده است. یعنی به طور متوسط سالی سه جنگ که از این تعداد دو جنگ بین‌المللی نیز وجود داشته و مجموع تلفات انسانی جنگ‌های این قرن حدود ۲۵۰ میلیون نفر بوده است.

با دریافت این اصل که شناسایی و دست‌یابی به گونه خاص ادبیات دفاع مقدس محتاج شناسایی واقعه هشت ساله میان ایران و عراق است، از آغاز جنگ، تلاش‌هایی برای شناسایی این واقعه صورت گرفت. این تلاش‌ها به واسطه وجود اشکالی به نتیجه مطلوب نرسیده یا اساساً راه به خطا برده و دست‌یابی به محصول نهایی را به تأخیر انداخت. اما، اشکال آن بود که شناسایی ادبیات واقعه هشت ساله نیازمند به تعریف این واقعه بود. و از آنجا که گمان می‌شد تعریف دفاع مقدس، باید از خلال داستان‌های دفاع مقدس بیرون بیاید، واقعیت واقعه هشت ساله جنگ، مضمحل در روایت از واقعیت هشت ساله شد. در حالی که ارائه تصویری دقیق از هویت واقعه هشت ساله و نام‌گذاری آن، مقوله‌ای است که در علوم دیگری غیر از ادبیات باید مبرهن و مستدل شود. در حقیقت، اگر ادبیات داستانی دفاع مقدس برای شناسایی و تثبیت گونه خود، به جای رجوع به واقعیت، به سراغ تفاسیر نویسندگان از واقعیت رود - در شرایط فعلی و با مرور آثاری که در طی سی سال درباره جنگ نوشته شده است - هیچ‌گاه قادر به تعریف این گونه نخواهد بود. زیرا قدر جامع موجود از آن واقعیت در داستان‌های نگاشته شده منسوب به آن، مفهومی است که هیچ‌گونه تشخیصی برای آن نمی‌توان سراغ داشت. معضلی که بعدها به واسطه همین نگاه شایع شد، آن بود که عناوین ساخته‌شده، تکافوی مصادیق را نمی‌کردند و شاهد ظهور عناوین و اصطلاحات جدید و تفسیرهایی تعمیم‌پذیر از آنها بودیم. از آنجا که روایت‌های واقعه هشت ساله در آثار منتشره در طی این سه دهه بعضاً در دلالت‌های تصدیقی و مضمونی با یکدیگر غیر قابل جمع و بلکه متضاد بودند، ادبیات به این دلیل که نمی‌خواست یا نمی‌توانست این روایت‌ها را از محدوده مرزهای مفروض گونه دفاع مقدس خارج کند، اندک اندک تشخیصش را از دست داده، شکل عام و عام‌تری به خود گرفت و چنان شد که مفهوم ادبیات دفاع مقدس، به ادبیات

جنگ تغییر یافت و گرایش‌های سیاه، اعتراف‌گونه، سکولار، تقدس‌گرا، ضد جنگ و ارمان‌گرا، همگی تحت گونه ادبیات جنگ قرار گرفتند. چنین نتیجه‌ای فرض اولیه تفاوت واقعه هشت ساله ایران و عراق را عملاً محو و نابود ساخت و این واقعه را در کنار دیگر جنگ‌های دنیا قرار داد. با قرار گرفتن در چنین شیب تندی از سقوط، کار به جایی رسید که برخی مفاهیم کلیدی رایج در دوران دفاع مقدس مانند «بسیجی» به «داوطلب»، «شهادت» به «مرگ»، «جهاد فی سبیل الله» به «قتل»، و «ولایت و تعبد» به «عقل پوزیتیویستی» تغییر یافت و ادعا شد ابعاد جنگ ایران و عراق از نظر وسعت و خسارت در مقایسه با جنگ‌های جهانی بیشتر شبیه به یک درگیری مرزی طولانی بوده و اساساً با نمونه‌های جهانی قابل مقایسه نیست. در نتیجه، انتظار خلق آثاری که با آثار جهانی مرتبط با جنگ‌های جهانی به رقابت برخیزد خیالی باطل است!

سر منشأ چنین نتیجه‌ای که به ابطال فرضیه اولیه تفاوت واقعه هشت ساله بین ایران و عراق با جنگ‌های دیگر قرن بیستم انجامید، به چند امر بازمی‌گردد:

- نخست آنکه شناسایی واقعه هشت ساله به عنوان یک کل، صورت نگرفت. اثبات اصل موضوعه «دفاع مقدس»، به نویسندگان سپرده شد و مقدمات تعریف این واقعیت از آثار داستانی نویسندگان استنباط شد. داستان نویس‌هایی که تنها تصویری جزئی - نه لزوماً کل‌نگر - به این واقعه داشتند.

- بحث محق بودن نویسندگان در روایت از تجربیاتشان، با حقایق امر روایت‌شده خلط شد. و اینگونه تصور شد که چون هر کسی حق دارد از جنگ بگوید و بنویسد، لزوماً هر آنچه می‌گوید حق است. از این رو، عنوان برگزیده برای جنگ هشت ساله باید شامل جمیع گونه‌های روایی درباره واقعه هشت ساله باشد.

- دفاع مقدس به عنوان امری موضوعی در داستان تقلیل یافت.

- ضعف ساختاری برخی آثار داستانی پدید آمده درباره واقعه هشت ساله، یا برخی دیدگاه‌های مبالغه‌آمیز یا یک‌سویه‌نگری‌ها در دوره‌ای از ادبیات مرتبط با واقعه هشت ساله، عملاً به پای هویت کلی این واقعه نوشته شد. در حقیقت واکنش عاطفی برآمده از برخی آثار داستانی مرتبط با واقعه هشت ساله که نتوانسته بود باور مخاطب را درباره موضوع و مضمون روایت با خود همراه سازد، دستمایه‌ای برای انکار شناخت علمی آن حقیقت فراهم آورد. بر پایه این استدلال، هر آنچه توسط روایت باورپذیر نشده است نمی‌تواند در عالم واقع هم وجود داشته باشد. در این دیدگاه، انکار تحقق معنویت، نتیجه شناسایی داستان به عنوان راه انحصاری فهم واقع قلمداد شده است. معضلی که در این مسیر نمودار گشت، تنها به انکار قابلیت‌های داستانی برای پرداخت به وجوه معنوی واقع ختم نمی‌شد. بلکه عده‌ای بالاتر از این، عدم توانایی برخی آثار داستانی مرتبط با واقعه هشت ساله را در پرداخت معنویات (عدم باورپذیر بودن آنها) دلیلی بر عدم وجود معنویات پنداشتند.

با تبیین این نکته که شناخت واقعه هشت ساله و اوصاف آن و نام‌گذاری برای آن در علوم دیگری - غیر از ادبیات داستانی - صورت گرفته و سپس به عنوان اصل موضوعه، در بحث‌های ادبیات داستان مطرح می‌شود، مجرای تفاوت این واقعه را نباید در داستان که باید در علومی چون فلسفه دنبال کرد. پرسش درباره هستی و چیستی یک واقعه و امکان تصویری و تصدیقی آن و همچنین سنجش آن در قواعد عقل عملی، این واقعه را برای ادبیات داستانی قابل استفاده می‌کند. بلکه بررسی گونه ادبیات داستانی دفاع مقدس، تنها از منظر فهم و ادراک این اصول موضوعه ممکن خواهد بود.

نتیجه چنین روشی در شناسایی گونه خاص ادبیات داستانی دفاع مقدس، دریافت جنبه وصفی دفاع مقدس و فراتر رفتن این مفهوم از موضوع به مضمون داستان است. دفاع مقدس، مضمونی است که گرچه به واقعه هشت ساله رویارویی

ایران و عراق اختصاص دارد، اما منحصر در آن نیست. این اختصاص به نحو بالجمله درباره واقعه هشت ساله به کار می‌رود نه به نحو فی الجملة.

«دفاع مقدس» به عنوان اصل موضوعه

طبق باور مشهور^۱ درباره گونه «ادبیات داستانی دفاع مقدس»، رخداد هشت ساله میان ایران و عراق که، اغلب، با عنوان «دفاع مقدس» از آن یاد می‌شود، موضوع داستان است. انتخاب موضوع (تشخیص موضوعیت موضوع و تناسب موضوع با نوع و اجزاء ساختاری خاص مناسب با آن) در روایت داستان، از ضروریات و امکانات داستان‌نویسی است. نویسنده، علاوه بر شناخت عامی که غیر نویسندگان نیز از موضوع دارند، باید از توانایی و درک قابلیت و ظرفیت حمل موضوع و روایت آن توسط داستان نیز برخوردار باشد. با این وجود، داستان‌نویسی - علم یا مهارت داستان^۲ - ابزاری برای شناسایی ماهیت موضوع

۱. نگارنده با عقیده مشهور در «موضوع» بودن «دفاع مقدس» برای داستان موافق نیست و در فصول آغازین این پژوهش به تفصیل بدان پرداخته است.

۲. انتخاب عبارت «داستان‌نویسی» و «داستان» در این متن، آگاهانه صورت گرفته است. اغلب گمان می‌شود برای توضیح داستان‌نویسی باید از کلمه مهارت و برای توضیح داستان، از کلمه علم استفاده کرد. همچنین تفاوت آشکاری میان علم و مهارت وجود دارد. علم داستان، در ساخت ذهن عمل می‌کند. اما، مهارت داستان در حوزه ملکات عملی کارکرد دارد. با تفکیک این دو، هر دو طیف منتقد و داستان‌نویسی تحت این تعریف قرار می‌گیرند. زیرا منتقد عالم علم داستان‌نویسی است، اما لزوماً واجد مهارت آفرینشی داستان‌نویسانه نیست. اما، با این وجود، در نقد ادبی شناخت موضوع داستان از سوی منتقد به میزان داستان‌نویس اهمیت دارد. از سوی دیگر، داستان‌نویس نیز ضرورتاً عالم به علم داستان‌نویسی نیست. گرچه با دارا بودن مهارت داستان‌نویسی، به آفرینش داستان می‌پردازد. توضیح قسم آخر آنکه، علم بر محوریت موضوع و مسائلی که حول آن موضوع شکل می‌گیرند و نظام خاصی از تصدیقات را می‌سازند تعریف می‌شود. از این رو، استخراج قواعد داستان‌نویسی و تدوین علم داستان‌نویسی - به شهادت تاریخ ادبیات دراماتیک و داستانی جهان - به دست کسانی صورت گرفته است که یا اساساً داستان‌نویس نبوده‌اند و یا داستان‌نویسانی که در ساحتی غیر از آفرینشگری دست به این کار زده‌اند. اما، تناقضی که در همین بخش به نظر می‌رسد آن است که اگر علم داستان‌نویسی برای داستان‌نویس ضروری نباشد، چگونه می‌توان، ضرورت شناخت (علم به) موضوع را برای هر داستان‌نویسی ضروری دانست؟ پاسخ ←

- بما هو - در اختیار ندارد.^۱ این درحالی است که شناسایی موضوعیت موضوع (تصدیق به اینکه آنچه تصور شده می‌تواند موضوعی برای یک داستان باشد) برای یک داستان، ارتباط مستقیمی با ماهیت آن موضوع و اوصاف آن دارد.^۲ از این رو، داستان‌نویس برای تصدیق به موضوعیت موضوع، و ساختار بندی آن در قالب داستان، نیازمند به مبادی تصدیقیه‌ای است که دیگر علوم - غیر از داستان‌نویسی - آن را مبرهن می‌سازند.

→ آن است که «علم به موضوع» با «علم داستان‌نویسی» قابل تفکیک و تمایز است، بلکه همان‌طور که می‌آید، «علم به موضوع» جزو اصول موضوعه علم داستان‌نویسی است.

۱. داستان‌نویسی، علم و فن روایتگری است نه شناخت هستی و ماهیت موضوع. دقت نظر در این نکته ضروری است که آنچه از آن سخن می‌رود، داستان نیست بلکه علم داستان‌نویسی و روایت است. یعنی علمی که به انسان می‌آموزد که روایت کند از آن جهت که روایت می‌کند نه از آن جهت که فلسفه می‌ورزد یا روانکاوی می‌کند. گرچه بدون شناخت ماهیت و عوارض امر موجود (امر واقع، امر مخیل یا امر موهوم) عملاً روایتی نخواهد بود. زیرا این ابزار تنها با تصور موضوع و تصدیق به موضوعیت آن، قادر به نشان دادن موضوع در حین کنش داستانی‌اند.

۲. معمولاً در بحث‌های نظری داستان‌نویسی، نوع تحصیل معرفت نویسنده به موضوع، معرفت تجربی قلمداد می‌شود. و غنای تجربه را در بی‌واسطه‌گی آن و مباشرت حواس مختلف در آن تفسیر می‌کنند. اما، تردیدی در این نیست که شناخت جزئی موضوع برای تصدیق به موضوعیت موضوع و ساختار بندی موضوع در قالب داستان، کفایت نمی‌کند. بلکه نویسنده ناگزیر است ضمن شناخت جزئی - تجربه شخصی مباشر - از دیدگاهی کلی درباره موضوع نیز بهره‌مند باشد. چرا که چه بسا تجربه‌های شخصی دچار وهم و خیال شده و اساساً واجد علمی نیستند. و همین امر موجب می‌شود تجربه غیر علم آوری که جنس و نتیجه آن جهل مرکب است صورت موضوع بیاید و مضامین باطل را وارد داستان سازد یا متن را در انتخاب ساختار و ارکان دیگر همسو با موضوع با مشکلاتی مواجه سازد. ادراکی که واجد علم نباشد، واجد تجربه نیز نخواهد بود. از این رو، بنیان عقیده این طیف در بنای داستان بر تجربه، فرومی‌ریزد و اساس مضمون داستان با نفی تجربه عالمانه در آن ویران می‌شود. البته در این میان، هستند کسانی را که صرف تجربه - اعم از خیالی و وهمی - را در داستان واجد مضمون می‌دانند و به چیزی ورای نویسنده به عنوان حقایق ثابت و واقعیات اعتقاد ندارند. اما، در این دیدگاه که موضوع، یک واقعه یا حادثه می‌تواند فرض شود، تشخیص ماهیت موضوع در اموری چند تأثیر مستقیم می‌گذارد. از جمله انتخاب قالب روایی اعم از مقاله، خاطره، تاریخ، داستان. نوع کشمکش داستانی. از جمله کشمکش‌های درونی و بیرونی، این امر همچنین در انتخاب مضمون، شخصیت، تم و دیگر عناصر داستان نیز تأثیرات خود را می‌گذارد. این بدان جهت است که انتخاب ارکان داستان از جمله موضوع، فرآیندی پیوسته در طول آفرینش این عناصر است. به نحوی که انتخاب موضوع در تعیین ارکان دیگر روایت، تأثیری تام و تمام دارد.

بنابر این، بر اساس دیدگاهی که «دفاع مقدس را موضوع داستان می‌داند، ناگزیر^۱ خواهیم بود یا تصدیق به این اوصاف (دفاعی و مقدس بودن) را به

۱. البته، باید توجه داشت، در دیدگاهی که دفاع مقدس را مضمون داستان می‌داند نیز چنین ناگزیری به چشم می‌خورد. ناگزیری پیش‌گفته ضمن آنکه از مبادی ضرورت بحث در شناسایی گونه خاص ایات داستانی دفاع مقدس است، معلول برخی شبهات در حوزه نظری ادبیات داستانی است که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به هویت دفاع مقدس باز می‌گردد. پیوستگی و تأثیر تام اصول موضوعه ادبیات داستانی دفاع مقدس با ارکان دیگر آن از جمله مضمون و پیام، و از سویی عدم واسپاری اثبات اصول موضوعه به علوم مرتبط با آن، زمینه را برای تحریف ادبیات داستانی دفاع مقدس فراهم می‌نماید. این تحریف به صورت دو دسته اشکالات مطرح در ادبیات داستانی دفاع مقدس قابل تقسیم است. دسته نخست، به اشکالاتی اختصاص دارد که به دفاع مقدس - نه به عنوان موضوع داستان - بازمی‌گردد. این اشکالات خود بر دو بخش است: بخشی که به نحو شبهه موضوعی در اخصاف واقعه هشت ساله به وصف «دفاع» تردید دارند. به این معنی که درباره وصف کلی دفاع برای واقعه هشت ساله خارجی بین ایران و عراق دچار تردید یا تقیید هستند. و بخشی که به نحو شبهه حکمی، با قبول فرض دفاعی بودن جنگ هشت ساله، «تقدس» دفاع را محل ایرادات فلسفی و داستان‌نویسانه خود قرار داده‌اند. بخش نخست، طرفداران اندکی در میان اهالی داستان دارد. انکار دفاعی بودن این واقعه هشت ساله امری است که حتی مخالفان جمهوری اسلامی نیز از پافشاری بر آن منصرف شده‌اند. احمد دهقان در این زمینه می‌گوید:

«همه در این خصوص اتفاق نظر داریم که به کشور ما حمله شده بود و ما مدافع بودیم.» ادبیات جنگ در دوره گذار قرار دارد؛ (بانی فیلم، ۸۴/۹/۲۸). آنچه به صورت عام دیده می‌شود شهرت دیدگاهی است که از بخش دوم سرچشمه گرفته است. که این بخش نیز جزو اصول موضوعه برای بحث داستان قرار می‌گیرند. تردید در تقدس، گرچه مفهوم دفاع را لزوماً به مفهوم جنگ یا تجاوز بدل نمی‌کند، اما انگیزه‌ها و اهداف آن را منحرف ساخته، یا تضعیف می‌کند. که در نهایت، این امر به هویت باختگی دفاع می‌انجامد.

اما، دسته دوم، به اشکالاتی بازمی‌گردد که منشأ آن به موضوعیت - با فرض مبنای موضوع بودن - «دفاع مقدس» برای داستان بازمی‌گردد. این بخش از اشکالات را نمی‌توان در ضمن طرح اصول موضوعه و اثبات آن در علوم دیگر پاسخ گفت. در این بخش، با وجود روشن بودن اصل دفاع، تقدس دفاع، تصدیق به متجاوز بودن عراق در جنگ هشت ساله با ایران و همچنین حکم کلی تجاوز و زشتی آن، ظرفیت‌های منعطف داستان و مخیل بودن آن، نوعی حق را برای نویسنده در قرائت شخصی‌اش از ماجرا ایجاد می‌کند. و موانعی را برای تحقق نتایج مبرهن علوم دیگر درباره اصل موضوعه دفاع مقس ترسیم می‌نماید. حقانیت دیدگاه‌های متنوع نویسندگان در برابر واقعیت (حقوق فردی) و ضرورت تجربی بودن داستان و شخصی بودن و جزئیت روایت داستانی، بر قرائت‌های شخصی از واقعیت پای فشرده یا اساساً به انکار حقایق منجر می‌شود و یا میزان نفوذ این حقایق را در حد کلیاتی چون مطلق دفاع و وقایع تاریخی فرومی‌کاهد. از این رو، نویسنده‌ای که به تحریف یک واقعیت تاریخی بپردازد، در ←

عنوان اصول موضوعه^۱ داستان دفاع مقدس بپذیریم و یا راساً به اثبات و اقامه حجت در این باره مبادرت ورزیم.

قطعاً قضیه دفاعی و مقدس بودن واقعه هشت ساله جزو اولیات^۲ نیست. به همین دلیل، نیازمند اثبات است. اما، مبرهن ساختن این تصدیق‌ها نیازمند

→ تحریف بالجمله تقدس در جنگ، کاذب شناخته نمی‌شود. فیروز زنوزی جلالی در این باره می‌گوید: «دسته دوم، نویسندگان داستان‌های جنگ (کسانی که درباره دفاعی و مقدس بودن جنگ به نحو فی الجمله یا بالجمله نظری معارض دارند) طبیعتاً ویژگی‌ها و باورها و اعتقادات متفاوت دیگری با دسته نخست دارند و از این رو درونمایه داستان‌هاشان هم از سنخ دیگری بوده و رنگ و لعاب دیگری دارد. البته، چنین امری کاملاً بدیهی و طبیعی است که آنها هم معیارهای قابل قبول خودشان را در قالب‌های پذیرفته داستان معاصر منعکس کنند ... آنها هم مانند نویسندگان دسته نخست مجازند باورها و خاصه‌های ذهنی شخصی‌شان را داشته باشند و به نظرانشان هم باید احترام گذاشت.» («جنگی چنان و ادبیاتی چنین»، ماهنامه ادبیات داستانی، ش ۸۴، ص ۵۸). اما آنچه در این بحث مورد توجه ماست - با توجه به بی‌پیشینگی این بحث‌ها در ساحت داستان - اثبات تقریب و تداخل دیدگاه‌های اسلامی درباره این دو مفهوم با ساختار روایی داستان است.

۱. واژه *postulate* از کلمه لاتین *postulatum* به معنای مطالبه و درخواست یا ادعا گرفته شده است. اصل موضوعه، بیانگر فرضی است که استدلال‌کننده خواهان پذیرش آنها از طرف مقابل خود است. «منطق‌دانان اسلامی این موضوع را در بحث مبادی علوم مطرح نمودند. به گفته ایشان، مبادی یک علم گزاره‌هایی هستند که مسائل آن علم مبتنی بر آنهاست. مبادی به نوبه خود به مبادی تصویری و تصدیقی تقسیم می‌گردند که مبادی تصدیقی مقدماتی هستند که استدلال‌های آن علم مبتنی بر آنها می‌باشند. بر اساس منطق اسلامی، مبادی تصدیقی به دو دسته تقسیم می‌گردند: الف) اصول متعارف یا مبادی علی‌الاطلاق؛ قضایی که علم به آنها نیازمند حد وسط نیست. مثل اولیات؛ ب) اصول موضوعه یا مصادرات؛ قضایی که بدیهی نبوده نیاز به اثبات دارند. این قضایا در آن علمی که به اثباتشان پرداخته می‌شود جزو مسائل آن علم محسوب می‌شوند. ولی در علم دیگری که صدق این قضایا را مسلم گرفته، مسائل خود را با اتکای بر آنها اثبات می‌نماید، اصول موضوعه یا مصادرات محسوب می‌شوند. اگر مخاطب، از سر اطمینان به طرف مقابل و از روی مسامحه صدق این گزاره‌ها را بپذیرد، آنها را "اصول موضوعه" می‌خوانند، اما اگر آنها را انکار نموده، به دیده شک به آنها بنگرد، آنها را "مصادرات" می‌خوانند.» (رک: سایت پژوهشکده باقرالعلوم؛ کلیدواژه «اصول موضوعه»، مهدی عبداللهی؛ همچنین، رک: العلامة الحلی؛ *الجواهر النضیة*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳، ص ۲۱۳-۲۱۴)

۱. «اولیات یا بدیهیات اولیه یا ضروریات، قضایی است که بالذات مورد تصدیق و یقین عقل قرار می‌گیرد... مانند این قضیه که "هر کلی از جزء خود اعظم است."» (خوانساری، محمد، *منطق صوری*، جلد ۲، ص ۲۰۲). گر چه می‌تواند جزو متواترات «قضایی» که به سبب شهادت و روایت افراد بسیار که احتمال مواطات و تبانی بین آنها نمی‌رود ایجاد یقین و سکون و اطمینان خاطر می‌کند» یا مقبولات

ابزارهای علوم دیگر - غیر از ادبیات و داستان - است. پژوهش‌های سیاسی - فرهنگی یا تاریخی، متکفل اثبات این امر خواهند بود. ورود به این امر - چنان که برخی محققین به آن مبادرت ورزیده اند^۱ - انحرافی موضوعی و ابزاری از بحث داستان و ادبیات تلقی می‌شود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد نتایج علمی علوم دیگر در این باره، نمی‌تواند چارچوب لازم را برای تعریف جامع و مانع از این گونه به دست دهد. زیرا در فرضیه‌های مستخرج از علوم دیگر، ظرفیت‌های روایی داستان و نحوه اخبار یا انشاء گزاره‌های داستانی لحاظ نمی‌شود.^۲ از دیگر سوی، به یک سوی نهادن هر دو روش (اصل موضوعی دانستن یا اثبات علمی و عملی «دفاع مقدس») کار را بر پژوهشگر ادبیات داستانی دفاع مقدس برای دستیابی به حدود و ثغور این گونه دشوار می‌سازد. در نتیجه،

(قضایی که چون از پیشوایان دین و حکما و بزرگانی که محل وثوق‌اند نقل شده مورد قبول واقع می‌شود بدون آنکه با برهان به اثبات رسیده باشد) یا مشهورات (قضایی که زباند همه است و موجب اعتقاد بدان یا شهادت همگان است، یا شهادت اکثر مردم یا شهادت همه دانشمندان یا اکثر ایشان یا افاضل ایشان در آنچه مخالف رای جمهور نیست). (همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۷)، باشد.

۲. به عنوان نمونه، حسن بارونیان، در شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس دو فصل را به تبیین اصول موضوعه اختصاص داده است. فصل اول: «جنگ و بازتاب آن در زمینه‌های گوناگون جامعه» (صص ۳۹-۶۹) و فصل سوم: «نگاهی به جنگ عراق علیه ایران» (صص ۸۹-۱۲۹). اثبات این مطلب نیازمند فراهم آوردن شواهد و مدارک بسیار، اتخاذ روش مناسب برای چنین پژوهش‌هایی در حوزه علوم سیاسی و دینی و خروج موضوعی از بحث ادبیات داستانی است. چنانکه آقای بارونیان نیز در اثبات روشمند این فرضیه توفیق چندانی به دست نیاورده اند.

۳. جوهره این بحث پیش از این تحت عنوان موضوع در داستان به بحث گذاشته شد. به نظر می‌رسد آنچه چنین معضلی را سبب شده است آن است که با فرض موضوع بودن دفاع مقدس برای داستان و همراه ساختن این گزاره با گزاره‌های دیگر از جمله آنکه موضوع تاریخ تحلیلی و فلسفه تاریخ، دفاع مقدس است این نتیجه اخذ می‌شود که موضوع داستان می‌تواند توسط علوم دیگر به اثبات برسد. در حالی که همان طور که گفته شد اولاً در موضوعیت «دفاع مقدس» برای داستان تردید است. و ثانیاً ← موضوعات داستانی به صورت ماهوی با آنچه موضوع علوم دیگر تلقی می‌شوند متفاوت‌اند. بدین معنی که تعبیر موضوع از زبان طرفداران موضوعیت دفاع مقدس برای داستان، واجد ویژگی‌های موضوع علم - از جمله تعریف‌پذیری علم به واسطه آن - نیست.

فهم زیرگونه‌هایی چون ادبیات سپاه دفاع مقدس^۱ و یا حتی نسبت‌سنجی و هر نوع تحقیق تطبیقی میان ادبیات دفاع مقدس با ادبیات جنگ جهان با نامشخص بودن حدود، غیر ممکن بوده یا نتایج علمی‌ای در بر نخواهد داشت.

نسبت اصول موضوعه با داستان به عنوان تجربه جزئی مخیل

اما، طرح و اثبات دفاع و تقدس برای واقعیت هشت ساله در گونه‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدس نیز نمی‌تواند داستان‌نویسان را به نحو قاطع، از لغزش مصون داشته، نتیجه مطلق را تضمین کند. زیرا اولاً اثبات این دو وصف برای واقعه هشت ساله میان ایران و عراق مربوط به واقعیتی تاریخی است. در حالی که داستان می‌تواند از مدار تاریخ فاصله گرفته و قضایای خود را به عنوان امور محتمل الوقوع ارائه دهد. از سوی دیگر، هر دو این اوصاف، به نحو بالجمله برای جنگ به اثبات می‌رسند. این بدان معنی است که کلیت جنگ هشت ساله - با قید کلیت - دفاعی بوده و مقدس است. اما این امر به معنای آن نیست که در وقایع جزئی تاریخی و یا قضیه‌ای شخصی این حکم کلی، صادق نباشد و خلاف آن به وقوع پیوسته باشد. و از آنجا که داستان، روایتگر امر جزئی است، اگر بخواهد متعهد به واقع باشد - که این اصل نیز بر اساس اصل تخیل در داستان قابل خدشه است - می‌توان با یافتن موارد نادر و استثنایی عمومی یا مقطعی، به عنوان سوژه یا قصه واقعی، آنها را موضوع

۱. تلاش برای شناسایی دفاع مقدس و تعیین جایگاه آن به عنوان اصل موضوعه برای ادبیات داستانی، در صورت‌هایی چون داستان سپاه دفاع مقدس، ضرورت بیشتری می‌یابد. زیرا تصدیق به دو وصف دفاعی و مقدس بودن واقعه هشت ساله به نحو بالجمله، عملاً مفهوم سپاه را که منافی با تقدس و یا هر دو آنها قرار می‌گیرد، حکایتگر امری عدمی قرار می‌دهد. از این رو، حتی در دیدگاهی که از ادبیات سپاه دفاع مقدس جانبداری می‌کند نیز این نگرش - به صورت اصلی موضوعی - باید در علوم دیگر به اثبات برسد. بنابر این، هیچ یک از دو طیف موجود در ادبیات داستانی جنگ بی‌نیاز از نظامی فلسفی برای توجیه و اثبات اصول موضوعه خود نیستند.

روایت قرار داد. از این رو، تلاش برای پایبندی به حکم بالجمله تقدس و دفاع در جنگ هشت ساله نیازمند انضمام اصل و قاعده دیگری به مبانی داستان دفاع مقدس است. و آن اینکه، حدود تخیل داستان‌نویس نباید به احکام کلی یک واقعه تجاوز کند و آن را نقض نماید. «دفاعی بودن» و «تقدس» جزو احکام کلی جنگ هشت ساله‌اند. و خط قرمز تخیل - آفرینش هنری - خواهند بود. این اصل به نحو اولویت بر خاطرات و داستان‌هایی که بن‌مایه‌های قصه واقعی دارند نیز حکومت می‌کند.

اعمال قانون پیش‌گفته در جهت تحفظ تقدس بالجمله دفاع مقدس، نیازمند کشف نظامی دلالتی است که بر اساس آن، مضمون مستخرج از یک واقعه جزئی یا یک شخصیت خاص با تقدس در تضاد و تقابل است. از آنجا که یک داستان، تنها گزاره‌ای جزئی را به نمایش می‌گذارد، استخراج امور نافی حکم کلی و بالجمله دفاع و تقدس نیز از آن دشوار است. زیرا یک داستان بیش از مدلول جزئی خود دلالتی ندارد. و امر جزئی نمی‌تواند نافی حکم بالجمله باشد.^۱ به معنی دقیق‌تر، یک داستان خاص تنها در صورت دارا بودن مضمونی دال بر تهاجمی یا غیر مقدس بودن، این اوصاف را برای شخصیت یا شخصیت‌های محدود ثابت می‌کند - مگر آنکه نویسنده به صراحت درباره کل جنگ نظر داده باشد یا شخصیت‌های آن به گونه‌ای عام این مضمون را تداعی کنند و به تواتر یا روش‌های دیگر غیر دفاعی یا غیر مقدس بودن جنگ هشت ساله را تداعی کنند. در مقابل این دیدگاه بحث شخصیت‌های نوعی مطرح می‌شود و آنکه داستان، جهان صغیر است. هر داستان جهانی مستقل است و در این استقلال تام و تمام عمل می‌کند. از این رو، به مثابه آینه‌ای عمل می‌کند که

۱. به اصطلاح، «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند.» اثبات یک سیاهی در داستانی به معنای نفی سفیدی‌ها در واقعیت مشارالیه داستان واقع‌گرا نیست.

گرچه نمی‌تواند تمام‌نما باشد، اما واژگونه نیز نباید عمل کند. انتخاب تصویری معیوب از میان حقیقت کلی نورانی مصداق واژگون کردن این حقیقت است. مفهوم دفاع، به نحو بالجمله و مفهوم تقدّس، به نحو فی الجمله درباره واقعیت هشت ساله رخ داده برای ایران محل توافق اغلب نویسندگان حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس است. علاوه بر این، اثبات فرضیه‌ای مبتنی بر تصدیقی جزئی درباره دفاع هشت ساله ایران، در ادبیات مخیل داستانی دفاع مقدس نمی‌تواند مرجع استناد و یا ملاک ارزش‌گذاری باشد. زیرا حوزه تخیل می‌تواند با روشن ساختن مرزهای خود با تاریخ، از قواعد آن متابعت نکند. از این رو، به نظر می‌رسد این امر به عنوان اصل موضوعه در بحث کنونی مطرح خواهد بود. با این وجود، این بدان معنی نیست که درباره مفهوم این اوصاف و نحوه پیوند آنها با روایت داستانی در ایجاد معنی و مضمون بحث شود. از این رو، ما به دنبال اثبات دفاعی بودن یا مقدس بودن جنگ هشت ساله ایران و عراق - گرچه این امر توسط منابع دیگری به صورت مستند به اثبات رسیده است - نیستیم. آنچه اکنون بدان توجه داریم. کیفیت این وصف است. در حقیقت در پی شناخت اوصاف جنگ دفاعی و امر مقدس هستیم. زیرا به نظر می‌رسد وصف «دفاع مقدس» بدون شناخت این دو وصف و نحوه ارتباط آن با ساختار داستان محقق نمی‌شود.^۱

از آن رو که موضوع در داستان حکایتگر امری جزئی است پس معرفت به موضوع معرفتی جزئی خواهد بود. معرفت جزئی در صدد القای پیام نیست. بلکه تنها تصور و تصدیق جزئی یا علم حضوری جزئی است. بنابراین، موضوع در داستان تنها علمی جزئی است و یک گزاره شخصی را در اختیار قرار می‌دهد. این در حالی است که جنس پیام از سنخ معقولات (عقل نظری و

۱. در این بحث مفهوم دفاع مقدس توسعه یا تضییق داده می‌شود. و این از منظر بحث ثبوتی امکان‌پذیر خواهد بود.

مفاد هستی‌شناسانه آن یا عقل عملی و اخلاق و فقه و حقوق) است. پیام موضوع علمی است که انسان را در ساحت کلی و نوعی‌اش تصویر می‌کند. در حالی که داستان تنها روایتگر امر جزئی است. همچنین داستان تنها به گزاره‌های علمی اختصاص ندارد، بلکه این گزاره‌ها مقید به مجرای خاص از شناخت شده‌اند که همان تجربه است. این تجربه قائم به شخص نویسنده بوده با ماهیت و هویت نویسنده معنی پیدا می‌کند.^۱

در این دیدگاه معیار ارزشمندی تجربه، نسبت عمیق آن با نویسنده است نه لزوماً نسبت یافتن تجربه با واقعیت عینی. از این رو، تجربیات ذهنی و فراواقع یا تجربیات عینی پس از واقع نیز شایستگی روایت پیدا می‌کنند. تجربه دایر مدار شخص نویسنده است. قوام تجربه به شخص مدرک است و چیزی بیرون از این ادراک نه اصالت داشته و نه قطعیت دارد. با این بیان دفاع مقدس برای این طیف نویسندگان بیشتر نقش یک زمینه را ایفا می‌کند. زمینه‌ای که تجربه در آن یا به واسطه آن شکل می‌گیرد. این زمینه برای نویسنده به هیچ وجه ماهیتی تاریخی تلقی نمی‌شود. زیرا اعتقاد به تاریخ به عنوان ماهیتی

۱. ادبیات داستانی دفاع مقدس - به صورت عام ادبیات برخاسته در پس از انقلاب - در مرحله نوزایی قرار دارد. در این مرحله، روایت امری جزئی منوط به تجربه عینی از آن است. از این رو است که بخش عمده‌ای از ادبیات داستانی واقع‌گرای دفاع مقدس همچنان در کالبد تجربیات خاطره‌گون واقعی بازسازی می‌شود. و اغلب گمان می‌شود واقع‌گرایی در ادبیات به معنای پای‌بندی به روایت وقایعی است که در عالم خارج رخ داده‌اند. اما در ساحت رمان و داستان، تجربیات واقعی برآمده از رخدادهای عینی یا ذهنی و جزئی، ابتدا به تجربه معقول ارتقا یافته، در بازنمایی دوباره به تجربه جدید جزئی بدل می‌شوند. در تجربه داستان‌نویسane واسطت ادراک معقول کاملاً مشهود است. این واسطت با درک معقولات ثانوی برآمده از معقولات اولی، واقعیت را در مدار حقیقت می‌بیند. از این رو، همان واقعیتی که توسط ادراک‌کننده جزئی روایت شده، در نظامی فراگیر که تنها ادراک معقول قادر به دستیابی به آن است حکیمانه انتخاب شده و روایت می‌شود. در این دیدگاه، حقیقت در مقابل واقعیت قرار نمی‌گیرد و نه بیان واقعیت با انکار حقیقت ملازم می‌شود و نه بیان حقیقت به انکار واقعیت منجر می‌گردد. از سوی دیگر، این امکان برای روایت داستانی فراهم می‌آید تا به نفع حقایق، از واقعیت تنها به عنوان بستری برای روایت استفاده کند و تخیل را به نحو ابزاری معین یا مستقل به کار گیرد.

مستقل از وجود نویسنده با مبانی این دیدگاه در تعارض است. ماهیت تاریخی دفاع مقدس نقش وقایع زمانمند و مکانمند دفاع مقدس را برجسته می‌سازد و هویتی کلی و بالجمله برای آن متصور می‌شود. در حالی که نگاه جزئی این نگرش عملاً با دیدگاه کلی امری فراتر از تجربه شخصی جزئی ملموس مغایر است.

این دیدگاه با مبانی دیگری نیز همراه شده است از جمله دیدگاه حسی و پرداخت به امور محسوس. این به دو سبب صورت گرفته است. نخست آنکه ضرورت‌های نمایشی و دراماتیک داستانی چنین اقتضایی را برای داستان به وجود می‌آورد و دیگر آنکه فراتر رفتن از دیدگاه حسی، نیازمند طرح اموری است که به مقتضای ماهیت عقلانی آن به امور کلی متوجه خواهند شد. بنابر این، این معرفت، معرفتی حسی است. ویژگی دیگر این معرفت آن است که مسبوق به دیدگاهی کلی نیز نیست.

این دیدگاه بر آن است که ورود شخصیت به جهان داستان باید بدون پیش‌زمینه صورت گیرد. اصطلاحاً از این قاعده به بی‌طرفی نویسنده در جهان داستان یاد می‌شود. از آنجا که داستان، خود باید موجد مضمون باشد. بنابر این، این ادراک حسی است که به ایجاد معرفت منجر می‌شود.

نوع معرفت‌های پیشین، از جهتی دیگر در داستان، قابلیت طرح پیدا نمی‌کنند. زیرا از یک سو طرح این معارف کلی در داستان مساوی با مستقیم‌گویی تلقی می‌شود و طرح آنها در ضمن تجربه‌های جزئی مستلزم درغلطیدن به اشکال پیشین در مورد تجربیات جزئی است. در نتیجه حضور معارف پیشینی برای شخصیت از نوع معارف کلی ممنوع است. و معارف جزئی تجربی نیز آلوده به قواعد دیگر داستانی خواهند بود.

طرح مقوله «حقیقت جدا افتاده از واقعیت» نیز از این دیدگاه جزئی‌نگر نشأت گرفته است. بر اساس این عقیده، حقیقت یک واقعه نه صورت آن واقعه

در ساختار عقل عملی و اسلوب‌های کلی اخلاقی فقهی و حقوقی، که در مقابل دروغ مطرح می‌شود.

دروغ به عنوان مفهوم مقابل حقیقت، به معنای تصویری است که از جنگ ارائه می‌شود و در آن، صورت جنگ به نحو فی الجمله مطرح نشده است. در حقیقت، در این دیدگاه، تصویری که گویای ماهیت کلی جنگ (نه ماهیت منطبق بر همه افراد و مصادیق) است به این دلیل که جزئیات در آن قید نمی‌شود مخدوش است.

ایراد این دیدگاه در آن است که یا باید تصویر بالجمله جنگ را بپذیرد یا خیر. نحو جامع جنگ که در تصویر بالجمله آن دیده می‌شود امری کلی و نوعی، درباره جنگ است. این عده قادر به ایراد خدشه به تصویر بالجمله جنگ نیستند. به این معنی که نمی‌توانند حقیقت نورانی نوعی وقایع جنگ را انکار کنند و حقایق مورد ادعای خود را بر جای این حقیقت نورانی بنشانند. در مقابل این ضعف، با تمسک به تجربیات جزئی - به نحوی که پیش از این گفته شد - عملاً این نحو بالجملگی را انکار می‌کنند.

در حقیقت در این دیدگاه، مفهوم بالجمله به درستی درک نشده و پیوستگی و ابتناء داستان دفاع مقدس و حقیقت ماندنی آن در ارتباط با این تصویر بالجمله انکار می‌شود.